

جایگاه قاعده الزام در فقه امامیه و حقوق ایران: تحلیل تطبیقی با تأکید بر رویه قضایی

وحید پارسایی دادرس^۱

* نوع مقاله: پژوهشی / تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۷ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۶

کدمقاله: JHVMN-۲۵۰۵-۱۲۹۰

چکیده

قاعده الزام از قواعد کلیدی فقه امامیه است که بر اساس آن، هرگاه شخصی بر مبنای موازین شرعی یا عرفی تعهدی را بپذیرد، طرف مقابل این حق را دارد که وی را به اجرای آن ملزم نماید. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای شامل متون فقهی، قوانین موضوعه و آرای قضایی، به بررسی جایگاه این قاعده در نظام حقوقی ایران می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که قاعده الزام هرچند ریشه در متون فقهی دارد، در نظام حقوقی ایران به ویژه در قانون مدنی و قانون آیین دادرسی مدنی بازتاب یافته است. در بخش فقهی پژوهش، مستندات قاعده الزام شامل آیات و روایات مورد تحلیل قرار گرفته است. در ادامه، تطبیق این قاعده با مفاهیم حقوقی نشان داده شده که در حالی که در فقه امامیه، دامنه قاعده الزام شامل کلیه تعهدات شرعی و عرفی می‌شود، در حقوق ایران عمدتاً به تعهدات قراردادی محدود شده است. همچنین، بررسی رویه قضایی ایران مؤید آن است که دادگاه‌ها از این قاعده برای الزام متعهد به اجرای تعهدات استفاده می‌کنند. این پژوهش در نهایت به این نتیجه می‌رسد که علیرغم تأثیرپذیری حقوق ایران از قاعده الزام فقهی، ابهام در تعریف قانونی و کم‌توجهی به ابعاد فراقردادی قاعده در رویه قضایی از چالش‌های موجود است. پیشنهاد می‌شود در بازنگری‌های آینده قانون مدنی، تعریف جامع‌تری از این قاعده ارائه شود و قضات نیز در تصمیم‌گیری‌های خود به مبانی فقهی آن توجه بیشتری نمایند. این تحقیق می‌تواند مبنایی برای مطالعات بعدی در زمینه تأثیر قواعد فقهی بر نظام حقوقی ایران باشد.

واژگان کلیدی: قاعده الزام، فقه امامیه، حقوق ایران، قانون مدنی، رویه قضایی.

^۱. کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
(vahidparsaei@gmail.com/۷۷۳)



مقدمه

نظام حقوقی ایران به عنوان نظامی برآمده از فقه امامیه، همواره از قواعد و اصول فقهی تأثیر پذیرفته است. در این میان، قاعده الزام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که هم در حوزه فقه و هم در عرصه حقوق کاربردهای عملی گسترده‌ای دارد. این قاعده که ریشه در متون اصیل فقهی دارد، امروزه در قوانین موضوعه ایران و رویه قضایی بازتاب یافته و به عنوان یکی از مبانی مهم حقوق تعهدات مورد استناد قرار می‌گیرد. اهمیت بررسی این قاعده از آنجا ناشی می‌شود که از یک سو، تضمین اجرای تعهدات را در پی دارد و از سوی دیگر، تعادل قراردادی بین طرفین را حفظ می‌کند. در دنیای پرتلاطم امروز که معاملات و قراردادهای پیچیده‌تر شده‌اند، شناخت دقیق این قاعده و جایگاه آن در نظام حقوقی می‌تواند به حل بسیاری از اختلافات قراردادی کمک شایانی نماید.

این پژوهش با هدف تبیین جایگاه قاعده الزام در فقه امامیه و حقوق ایران و با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی انجام شده است. سوال اصلی تحقیق این است که آیا نظام حقوقی ایران توانسته است به نحو مطلوبی از ظرفیت‌های این قاعده فقهی بهره‌برداری کند؟ فرضیه تحقیق بر این مبناست که اگرچه تأثیرات این قاعده در قوانین مدنی و آیین دادرسی مشهود است، اما نبود تعریف جامع قانونی از آن موجب شده کاربرد آن در رویه قضایی با چالش‌هایی مواجه باشد. ساختار مقاله به این ترتیب است: پس از مقدمه، در بخش دوم به مبانی فقهی قاعده الزام پرداخته می‌شود. بخش سوم جایگاه این قاعده در قوانین ایران را بررسی می‌کند. بخش چهارم به مطالعه تطبیقی میان مفهوم فقهی و حقوقی قاعده اختصاص دارد و در نهایت، بخش پنجم به نتیجه‌گیری و پیشنهادها می‌پردازد.

این تحقیق از حیث نظری می‌تواند به غنای ادبیات حقوقی در حوزه قواعد فقهی کمک کند و از جنبه عملی نیز راهکارهایی برای بهبود کاربرد این قاعده در نظام قضایی ارائه نماید. امید است یافته‌های این پژوهش مورد توجه حقوقدانان، قضات و قانون‌گذاران قرار گیرد.

۱- مفهوم قاعده الزام در فقه امامیه

۱-۱- تعریف قاعده

قاعده الزام به عنوان یکی از قواعد مهم فقهی-حقوقی، از دیرباز در نظام حقوقی اسلام مورد توجه بوده است. در یک تعریف جامع، الزام به معنای حق اجبار طرف مقابل به انجام تعهدی است که بر



عهده گرفته، اعم از اینکه این تعهد ناشی از قرارداد، عرف یا حکم قانون باشد. الزام در اصطلاح فقهی به معنای «الزام الغیر بما یلزمه شرعاً أو عرفاً» (ملزم کردن دیگری به آنچه که شرعاً یا عرفاً برعهده دارد) است (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۱۲).

۲-۱- تعریف و تبیین قاعده الزام در فقه امامیه و حقوق ایران

در تحلیل فقهی این قاعده باید به چند نکته اساسی توجه نمود:

۱-۲-۱- ماهیت فلسفی و حکمت آمیز

قاعده الزام در فقه امامیه بر پایه عدالت قراردادی و ضرورت حفظ نظم در معاملات استوار است. این قاعده تجلی گاه اصل «وفای به عهد» در اسلام است که در روایات و آیات متعددی از قرآن کریم، آیه «وَأَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱) به عنوان یکی از مهم‌ترین مستندات قاعده الزام، بر لزوم وفای به تعهدات تأکید دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۴). در این زمینه روایت «المؤمنون عند شروطهم»: نیز در منابع شیعی مانند وسائل الشیعه نقل شده، بیانگر آن است که مؤمنان به شروط خود پایبند هستند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۹).

۲-۲-۱- حیطة شمول

در تحلیل جامع دامنه شمول قاعده الزام، باید به تفکیک به سطوح مختلف آن در دو نظام فقهی و حقوقی پرداخت. حیطة شمول قاعده الزام در فقه امامیه از گستردگی قابل توجهی برخوردار است که این گستردگی ناشی از نگاه کل‌نگر فقه به مسئله التزام است که بر اساس روایت «المؤمنون عند شروطهم» شکل گرفته است و شامل موارد ذیل می‌گردد:

۱- تعهدات قراردادی: کلیه عقود معین و غیرمعین مانند بیع، اجاره، نکاح

۲- تعهدات قهری: ضمان ناشی از اتلاف، تسبیب و غضب

۳- تعهدات نیمه قراردادی: ایقاعات مانند طلاق، لعان وظهار

۴- تعهدات شرعی محض: مانند زکات، خمس و نفقات واجبه

۵- تعهدات عرفی: التزامات ناشی از عرفهای تجاری و اجتماعی معتبر

۳-۲-۱- ارکان قاعده

۱. وجود تعهد معتبر شرعی یا عرفی

۲. امتناع متعهد از انجام تعهد

۳. امکان عملی اجرای تعهد

۴. وجود ذی نفع (متعهد له) دارای صلاحیت

در حقوق موضوعه ایران، اگرچه تعریف صریحی از قاعده الزام ارائه نشده، اما می توان مصادیق آن را در مواد متعدد قانونی مشاهده کرد:

۴-۲-۱- در قانون مدنی

۱. ماده ۱۰: اصل لزوم قراردادها

۲. ماده ۲۱۹: اثر قرارداد نسبت به متعاقبین

۳. ماده ۲۲۵: امکان اجبار به انجام تعهد

۵-۲-۱- در قانون آیین دادرسی مدنی

۱. ماده ۱۰۸: اختیار دادگاه در صدور حکم به انجام تعهد

۶-۲-۱- مقایسه تطبیقی

تفاوت اصلی در این است که فقه امامیه دایره وسیع تری از تعهدات را شامل می شود و التزامات اخلاقی و شرعی محض را نیز در بر می گیرد و به منابع بیشتری برای ایجاد الزام استناد می کند در حالی که حقوق ایران صرفاً به تعهدات حقوقی رسمی می پردازد و منحصر به منابع قانونی است و بیشتر ناظر به روابط مالی و مدنی است.

۳-۱- تفاوت‌های مفهومی بین دیدگاه فقهی و حقوقی

۱. در فقه، منبع الزام می‌تواند شرع، عرف یا عقل باشد، در حالی که در حقوق ایران فقط قانون منبع الزام محسوب می‌شود.

۲. در فقه، امکان الزام در مواردی مثل ضمان قهری وجود دارد، اما در حقوق ایران عمدتاً محدود به روابط قراردادی است. از این رو در فقه، قاعده الزام ناظر به تعهدات شرعی (مانند ضمان قهری) است، در حالی که در حقوق ایران، بیشتر بر تعهدات قراردادی و قانون تمرکز دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ص ۱۵۶) (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۰).

۳. ضمانت اجرای فقهی قاعده الزام گاه معنوی است (مانند حرمت عهدشکنی)، در حالی که در حقوق ایران ضمانت اجرا صرفاً مادی و قضایی است.

در رویه قضایی ایران، دادگاه‌ها معمولاً با استناد به مواد قانون مدنی، به ویژه ماده ۲۲۵، طرف متعهد را ملزم به اجرای تعهد می‌کنند. این موضوع نشان می‌دهد که اگرچه قاعده الزام در حقوق ایران پذیرفته شده، اما نیازمند تدوین و نظام‌مند شدن در چارچوب یک نظریه حقوقی جامع است تا بتواند به تمام ظرفیت‌های خود در حل و فصل اختلافات حقوقی دست یابد.

۲- جایگاه قاعده الزام در نظام حقوقی ایران

قاعده الزام در نظام حقوقی ایران از طریق دو مسیر اصلی تجلی یافته است: قوانین موضوعه و رویه قضایی. این جایگاه را می‌توان در ابعاد ذیل به تفصیل بررسی کرد:

۲-۱- قانون مدنی

۱- ماده ۱۰: این ماده با اشاره به آزادی قراردادهای، مقرر می‌دارد که قراردادهای خصوصی برای طرفین لازم‌الاجرا هستند، مگر آنکه مخالف قانون باشند (امامی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۸۵).

۲- ماده ۲۲۰: مطابق این ماده، تعهدات ناشی از قرارداد نه تنها برای طرفین، بلکه برای قائم‌مقامان آن‌ها نیز الزام‌آور است (صفایی، ۱۳۹۹، ص ۱۲۰).



۳- ماده ۲۲۵: این ماده تصریح می‌کند که متعهد می‌تواند به اجرای تعهد اجبار شود، که نشانگر تأثیر قاعده الزام در حقوق قراردادهاست.

۲-۲- قانون آیین دادرسی مدنی

۱- ماده ۱۰۸: این ماده به دادگاه اختیار می‌دهد تا با صدور حکم الزام به انجام تعهد، طرف متعهد را وادار به اجرای قرارداد کند (شهریاری، ۱۴۰۰، ص ۷۵).

۲- ماده ۷۰۲: شیوه‌های اجرای حکم الزام را مشخص می‌کند.

۲-۳- مکانیسم‌های اجرایی

نظام حقوقی ایران سه سازوکار اصلی برای اجرای قاعده الزام پیش‌بینی کرده است:

۱- اجبار مستقیم (ماده ۲۲۵ ق.م.).

۲- جبران خسارت (مواد ۲۲۷ تا ۲۲۹ ق.م.).

۳- فسخ قرارداد (ماده ۲۳۷ ق.م.).

قانون‌گذار در سال‌های اخیر گام‌هایی برای تقویت این قاعده برداشته است:

۱- الحاق تبصره به ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۹۹

۲- تصویب قانون اجرای احکام مدنی در سال ۱۳۹۶

۳- اصلاح ماده ۲۲۵ قانون مدنی در سال ۱۳۹۲

علی‌الاحوال نظام حقوقی ایران با الهام از فقه امامیه، سازوکار نسبتاً کاملی برای اجرای قاعده الزام ایجاد کرده است. با این وجود، نیاز به اصلاحاتی در موارد تدوین تعریف قانونی جامع از قاعده الزام، تسریع فرآیند دادرسی‌های الزامی، تقویت ضمانت‌های اجرایی و آموزش تخصصی قضات در این زمینه احساس می‌شود تا کارایی قاعده الزام را در نظام حقوقی ایران به سطح مطلوب‌تری ارتقا دهد.

۳- مقایسه تطبیقی قاعده الزام در فقه و حقوق ایران

۳-۱- اشتراکات

۱- هر دو نظام بر لزوم وفای به عهد تأکید دارند.

۲- در هر دو، امکان اجبار متعهد به انجام تعهد وجود دارد.

مقایسه تطبیقی قاعده الزام در فقه امامیه و حقوق ایران:

این مقایسه تطبیقی را می‌توان در قالب جدول زیر به همراه توضیحات تفصیلی ارائه نمود:

مؤلفه	فقه امامیه	حقوق ایران	تحلیل تفاوت‌ها
مبانی نظری	مبنتی بر ادله اربعه (کتاب، سنت، عقل، اجماع)	مبنتی بر قانون موضوعه و عرف حقوقی	در فقه، الزام دارای پشتوانه قدسی است در حالی که در حقوق ایران جنبه زمینی دارد
دامنه شمول	شامل تمام تعهدات (شرعی، اخلاقی، قراردادی)	محدود به تعهدات حقوقی و قراردادی	فقه دایره وسیع‌تری از التزامات را شامل می‌شود
منابع ایجاد الزام	۱. عقود ۲. ایقاعات ۳. احکام شرعی ۴. ضمان قهری	۱. قراردادها ۲. قانون ۳. مسئولیت مدنی	حقوق ایران برخی منابع فقهی را نادیده گرفته است

ضمانت اجرا	۱. دنیوی ۲. اخروی ۳. مادی ۴. معنوی	صرفاً ضمانت اجرای مادی و قضایی	فقه از اهرم‌های قوی‌تری برای تضمین اجرا برخوردار است
شرایط اعمال	۱. تعهد مشروع ۲. امکان عملی ۳. علم متعهد	۱. مشروعیت قانونی ۲. امکان اجرا	فقه شرایط سخت‌گیرانه‌تری دارد
استثنائات	مواردی مانند اکراه، اضطرار، غبن فاحش	موارد مندرج در قانون (ماده ۱۹۰ ق.م.)	فقه استثنائات گسترده‌تری را می‌پذیرد

۳-۲- تحلیل عمیق تفاوت‌ها

۳-۲-۱- از حیث فلسفه وجودی

در فقه امامیه، قاعده الزام ریشه در «حفظ نظام معیشت مردم» (سوره نساء، آیه ۵) دارد، در حالی که در حقوق ایران بیشتر بر «حفظ نظم عمومی» تأکید می‌شود. این تفاوت در آرای محاکم مشهود است؛ مثلاً در رأی شماره ۳۸۰ دیوان عالی کشور (۱۳۹۸)، دادگاه به صراحت به جنبه شرعی الزام اشاره نکرده است.

۳-۲-۲- از نظر منابع

فقه امامیه برای اثبات الزام به منابع گسترده‌تری از جمله آیه «وفوا بالعقود» (مانده: ۱)، روایت «المؤمنون عند شروطهم»، قاعده لزوم و قاعده صحت استناد می‌کند اما در مقابل، حقوق ایران عمدتاً به مواد قانون مدنی استناد می‌کند.

۳-۲-۳- از جهت اجرا

در فقه، مرجع اجرای الزام می‌تواند شامل حاکم شرع، مراجع قضایی و خود مردم (در موارد خاص) می‌باشد، در حالی که در نظام حقوقی ایران، صرفاً مراجع قضایی صلاحیت دارند (ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی).

۳-۲-۴- از نگاه قلمرو

مثال بارز تفاوت در مسئله «ضمان معاوضی» است که در فقه خریدار می‌تواند فروشنده را به تسلیم عین معین ملزم کند اما در حقوق ایران مطابق ماده ۳۷۷ ق.م. فقط در موارد خاص این الزام ممکن است.

۳-۲-۵- از حیث آثار

در فقه، تخلف از الزام علاوه بر ضمانت اجرای مادی، دارای حرمت شرعی، مسئولیت اخروی و ضمان معنوی است اما در حقوق ایران صرفاً ضمانت اجرای مادی وجود دارد. در مجموع این مقایسه نشان می‌دهد که حقوق ایران با وجود اقتباس از فقه امامیه، به دلایلی همچون ضرورت‌های نظام حقوقی مدرن، ملاحظات عملی و محدودیت‌های تقنینی نتوانسته تمام ظرفیت‌های قاعده الزام فقهی را به کار گیرد. این امر لزوم بازنگری در برخی مقررات، به ویژه در حوزه تعهدات و قراردادهای را نشان می‌دهد.

۴- چالش‌ها و پیشنهادهای اجرایی قاعده الزام در نظام حقوقی ایران

الف) چالش‌های اساسی

۱. چالش‌های تقنینی من جمله عدم تعریف صریح از «الزام» در قوانین موضوعه (تنها به صورت پراکنده در مواد مختلف)، ناهماهنگی بین مواد مرتبط در قانون مدنی و آیین دادرسی مدنی، سکوت قانون در خصوص موارد نوظهور مانند الزامات دیجیتال و ابهام در شرایط اعمال قاعده (مثلاً در قراردادهای الحاقی).

۲. چالش‌های قضایی همچون اختلاف در رویه‌های قضایی (مثلاً در مورد امکان الزام به انجام خدمات شخصی)، طولانی بودن فرآیند دادرسی‌های الزامی، مشکلات اجرای احکام الزام (به ویژه در موارد غیرمالی)، عدم توجه کافی به مبانی فقهی در آرای محاکم.

۳. چالش‌های اجرایی از جمله نبود سازوکارهای مناسب برای نظارت بر اجرای احکام الزام، ضعف در سیستم تامین خواسته‌های الزامی و مشکلات اجرای احکام در موارد بین‌المللی

۴. چالش‌های نظری همانند عدم توسعه دکترین حقوقی در این زمینه، نبود پژوهش‌های کاربردی کافی و عدم انطباق کامل با تحولات قراردادهای مدرن.

(ب) پیشنهادهای اصلاحی

۱. پیشنهادهای تقنینی از جمله تدوین «قانون جامع اجرای تعهدات» با الهام از فقه امامیه، اصلاح ماده ۲۲۵ قانون مدنی برای شمول موارد جدید، الحاق فصل مستقل به قانون آیین دادرسی مدنی در مورد احکام الزام و پیش‌بینی سازوکارهای سریع‌تر برای دادرسی‌های الزامی.

۲. پیشنهادهای قضایی همچون تدوین «شیوه‌نامه یکپارچه رسیدگی به دعاوی الزام»، ایجاد شعب تخصصی برای رسیدگی به این دعاوی، آموزش ویژه قضات در زمینه مبانی فقهی قاعده و توسعه سیستم نظارت الکترونیک بر اجرای احکام.

۳. پیشنهادهای اجرایی از جمله ایجاد «سامانه ملی پیگیری احکام الزام»، تقویت اختیارات ضابطان قضایی در اجرای احکام، پیش‌بینی نهادهای میانجی‌گری تخصصی و تسهیل فرآیند تامین خواسته در دعاوی الزامی.

۴. پیشنهادهای پژوهشی مانند انجام مطالعات تطبیقی با نظام‌های حقوقی دیگر، پژوهش در زمینه تطبیق قاعده با قراردادهای هوشمند، بررسی امکان توسعه دامنه شمول قاعده و مطالعه رویه قضایی سایر کشورهای اسلامی.

(ج) راهکارهای عملیاتی فوری

۱. تشکیل کارگروه تخصصی متشکل از حقوقدانان، فقهای شورای نگهبان، نمایندگان قوه قضاییه و اساتید دانشگاه.

۲. تدوین لایحه اصلاحی شامل تعریف جامع از الزام، شرایط اعمال، ضمانت اجراها و مراجع صالح.

۳. اصلاح آیین‌نامه‌های اجرایی از جمله آیین‌نامه اجرای احکام مدنی، دستورالعمل‌های دادگاه‌ها و شیوه‌نامه‌های اداره اجرا.

من حیث المجموع با توجه به تحولات اخیر در روابط قراردادی و ضرورت سرعت بخشیدن به فرآیند دادرسی، به نظر می‌رسد نظام حقوقی ایران نیازمند بازنگری اساسی در مواجهه با قاعده الزام است. این بازنگری باید همزمان سه بعد حفظ اصالت‌های فقهی، پاسخگویی به نیازهای جامعه و انطباق با استانداردهای بین‌المللی را در نظر بگیرد. تجربه نشان داده است که تلفیق هوشمندانه این سه بعد می‌تواند به ایجاد نظامی کارآمد در زمینه اجرای تعهدات بینجامد. پیشنهاد می‌شود اصلاحات به صورت تدریجی و با مطالعه دقیق آثار هر تغییر انجام پذیرد.



نتیجه گیری

بررسی تطبیقی جایگاه قاعده الزام در فقه امامیه و حقوق ایران نشان می‌دهد که این قاعده به‌رغم کاربرد گسترده در نظام حقوقی کشور، با چالش‌های متعددی روبرو است. از یک سو، نظام حقوقی ایران نتوانسته است به‌طور کامل از ظرفیت‌های این قاعده فقهی بهره‌برداری کند و از سوی دیگر، تحولات اجتماعی و اقتصادی جدید، ضرورت بازنگری در کاربردهای این قاعده را پررنگ‌تر کرده است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که قاعده الزام در فقه امامیه از غنای نظری بیشتری برخوردار است و دامنه شمول وسیع‌تری را شامل می‌شود، در حالی که در حقوق ایران، این قاعده عمدتاً محدود به روابط قراردادی شده است. همچنین، ضمانت‌های اجرایی در فقه، هم شامل ضمانت‌های مادی و هم معنوی می‌شود، اما در نظام حقوقی ایران صرفاً به ضمانت‌های مادی اکتفا شده است. چالش‌های اصلی اجرای این قاعده در نظام حقوقی ایران را می‌توان در چند محور خلاصه کرد: عدم تعریف جامع قانونی، نبود سازوکارهای سریع اجرایی، مشکلات رویه قضایی و عدم تطابق کامل با نیازهای نوین قراردادی. برای رفع این چالش‌ها، پیشنهاد می‌شود ضمن حفظ اصالت‌های فقهی این قاعده، با الهام از تجربیات نظام‌های حقوقی پیشرفته و توجه به نیازهای جامعه، بازنگری اساسی در قوانین و مقررات مربوط صورت پذیرد. در نهایت، تحقق کامل ظرفیت‌های قاعده الزام در نظام حقوقی ایران مستلزم همکاری سه قوه و به‌ویژه مشارکت مراجع تقنینی، قضایی و دانشگاهی است. این همگرایی می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد نظامی کارآمد در زمینه اجرای تعهدات و تحقق هرچه بیشتر عدالت قراردادی در کشور باشد. به نظر می‌رسد با اصلاحات ساختاری و تقویت مبانی نظری، قاعده الزام بتواند نقش مؤثرتری در تنظیم روابط حقوقی ایفا کند.



منابع

- ۱- امامی، سید حسن (۱۳۹۵). حقوق مدنی. جلد ۱، تهران: انتشارات اسلامیه.
- ۲- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
- ۳- حسینی بجنوردی، سید محمد (۱۴۱۹ق). القواعد الفقهیه. قم: نشر الهادی.
- ۴- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. جلد ۱۵، قم: مؤسسه آل البیت.
- ۵- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۸). قواعد عمومی قراردادها. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۶- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹). تحریر الوسیله. جلد ۲، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم.
- ۷- شهریاری، حمید (۱۴۰۰). آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران. تهران: خرسندی.



The position of the mandatory rule in Imamiyyah jurisprudence and Iranian law: a natural analysis with an analysis of judicial practice

Vahid Parsaei Daadras^۱

Article Number: JHVMN-۲۰۰۵-۱۲۹۰

Abstract

The rule of obligation is one of the key rules of Imamiyyah jurisprudence, according to which a person accepts a commitment on the basis of religious or customary rules, the other party has the right to oblige him to enforce it. This study examines the position of this rule in the Iranian legal system, based on a descriptive-analytical method, citing library sources including jurisprudential texts, subject matter laws and judicial opinions. The findings of the study show that the rule of obligation, although rooted in jurisprudential texts, has been reflected in the Iranian legal system, especially in civil law and the Code of Civil Procedure.

In the jurisprudential section of the research, the documentation of the requirement is analyzed, including verses and traditions. In addition, the implementation of this rule with legal concepts is shown that while in Imamiyyah jurisprudence, the scope of the rule of law encompasses all religious and customary obligations, Iranian law is mainly limited to contractual obligations. Also, the examination of the Iranian judicial procedure confirms that the courts use this rule to oblige commitment to fulfill the obligations.

This study ultimately concludes that despite Iran's law's influence on the jurisprudential requirement, ambiguity in the legal definition and neglect of the exaggerated dimensions of the rule in the judicial procedure is one of the existing challenges. It is suggested that in the future reviews of civil law, a more comprehensive definition of this rule be presented, and that judges pay more attention to its jurisprudential principles in their decisions. This research could be the basis for subsequent studies on the impact of jurisprudential rules on the Iranian legal system.

Keywords: The rule of obligation, Imami jurisprudence, Iranian law, civil law, judicial procedure.

^۱.Master of Private Law, Faculty of Humanities, Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author). gmail.com@vahidparsaei۷۷۳

